

نتیجه‌گیری

امروز ایران در وضعیت بحران است. بحرانی که به هیچ بحران دیگری شباهت ندارد. همان‌گونه که در این مطالعه نشان دادیم، زبان ناشی از فساد در دوران ۸ ساله ریاست جمهوری احمدی‌نژاد ممکن است از یک تریلیون دلار نیز برگزیده باشد. با توجه به قراین

موجود بعید است دولت روحانی بتواند این زیان را جبران کند. درواقع با تصمیم پریزیدنت داندل ترامپ مبنی بر بازگرداندن خربم‌های ایران -تصمیمی که ممکن بود به جنگ بینجامد- دلایل بسیاری داریم که باور داشته باشیم مافیای نفتی ایران زیر نقاب دور زدن خربم‌ها و محافظت از امنیت ملی، خود را از نو و این بار مهلک‌تر از قبل می‌سازد تا در دهه‌های آینده میلیاردها دلار دیگر از حق مردم ایران را غارت کند.

این مسأله کم اهمیتی نیست. ایران امروز ایران ۴۰ سال قبل نیست. روا نیست مردم ایران با وجود از سر گذراندن بحران گروگان‌گیری، جنگ ایران و عراق، پرونده سلمان رشدی و دادگاه میکونوس، برنامه هسته‌ای ایران و جنگ‌های داخلی سوریه و یمن، یک دهه دیگر در معرض زیان قرار بگیرند.

لفاظی‌های ضدفساد در ایران در جهت حفظ منافع ملی از طریق اصلاحات ساختاری و ساماندهی بخش نفت و گاز نیست، بلکه ریشه در درگیری‌های جناحی دارد و مافیای نفتی از طریق همین درگیری‌های جناحی است که درآمدهای نفت و گاز را کنترل می‌کند و از آن سود می‌برد. این ناتوانی از کنترل فساد به معنای آن است که درآمدهای نفتی ایران جهت تأمین مالی درگیری‌های یمن، لبنان، سوریه و عراق هزینه می‌شود. یک تراژدی انسانی که ممکن است به زودی دامن ایران را نیز بگیرد.

محاکمه بابک زنجانی نشان داد احمدی‌نژاد و سپاه پاسداران با آنکه وعده داده بودند شر مافیای نفتی دوران رفسنجانی را از

سر کشور کم کنند، خود به غارت منابع کشور پرداختند. اینان نه گرگ‌هایی در لباس میش، بلکه گرگ‌هایی در لباس خود چوپان بودند. درحالی که زنجانی به اتهام فساد به زندان فرستاده شد. رستم قاسمی، از فرماندهان سپاه که به وزارت نفت رسیده بود از

هر اتهامی مبرا ماند. بیژن زنگنه، وزیر نفت روحانی -یکی از همدستان مهدی‌هاشمی در پرونده‌های دریافت رشوه از توتال و استات اوئل- تحت تعقیب قرار گرفت. مجلس و قوه قضائیه شواهد قانونی ارائه شده در بازپرسی‌های نروژ، فرانسه و آمریکا درباره این پرونده‌ها را نادیده گرفتند. و به صورت مشابه، درحالی که شواهد قابل‌ملاحظه‌ای درباره ارتباط زنگنه با چند پرونده فساد دوره رفسنجانی وجود دارد، مجلس و قوه قضائیه، هیچ یک مانعی بر سر راه انتصاب وی به وزارت نفت ایجاد نکردند. اتهام به فساد و رفع اتهام از آن، نمایانگر سیستمی ناکارآمد بود که حتی از فرو نشاندن عداوت در میان خودی‌ها نیز عاجز بود. در نتیجه، تا زمانی که ایران یک دزدسالاری بسته باقی

بماند که در آن قوای سه‌گانه منافع ملی را به رسمیت نمی‌شناسند و برای حفظ آن نمی‌کوشند، فارغ از آنکه کدام جناح بخش نفت و گاز را اداره می‌کند، نمی‌توان اعتماد چندانی به امانت و درستی قراردادهای نفت و گاز ایران داشت.

افراط‌گرایی خامنه‌ای و احمدی‌نژاد نه تنها ایران را در معرض خربم‌ها قرار داد، بلکه دزدی نهادینه شده را تسهیل کرد. آن هم در ابعادی که ایران را در مسیر تبدیل شدن به دولتی ناکارآمد و شکست خورده قرار داد. روحانی نیز با به اصطلاح میانه‌روی خود در جهت اصلاح نقایص ساختاری و ساماندهی که جو مصونیت از مجازات را بر ایران حاکم کرده است، کار چندانی از پیش نبرد. آنچه

آنچه ما شاهد آنیم ثمره تلخ نظریه

ولایت فقیه خمینی است: ایدئولوژی

که به صورت هدفمند با نفی ایده

حاکمیت ملی مردم ایران و ویران کردن

نهادهای مسؤول محافظت از منافع

ملی، زمینه را برای غارت منابع ایران

فراهم کرد.

ما شاهد آنیم ثمره تلخ نظریه ولایت فقیه خمینی است: ایدئولوژی که به صورت هدفمند با نفی ایده حاکمیت ملی مردم ایران و ویران کردن نهادهای مسئول محافظت از منافع ملی، زمینه را برای غارت منابع ایران فراهم کرد.

فساد نمودی از فروپاشی ملت و دولت مدرن ایران و حمله‌ای بی‌سابقه به بنیادهای تمدن و فرهنگ ایران است. مردم ایران تاوان فساد را پس می‌دهند. آمار و ارقام تکان‌دهنده است.

اگر میانگین وزنی اشتغالزایی «مؤسسه مالی بین‌المللی» (IFC) بانک جهانی را در نظر بگیریم، هر ۱ میلیارد دلاری که از اقتصاد ایران به بیرون مکیده می‌شود، می‌توانست بین ۲۰۰ هزار تا ۶۰۰ هزار شغل ایجاد کند. در کشوری که ۴۰ درصد جمعیت زیر خط فقر یا نزدیک خط فقر زندگی می‌کند و انتظار می‌رود ۷،۵ میلیون نفر از نیروی کار ۴۲،۵ میلیون نفری تا سال ۲۰۲۱ بیکار باشند، فساد در ابعادی که در ایران شاهد آنیم حکم اعدام همگانی است؛ تهدیدی است مرگبار برای ثبات، امنیت و رفاه ایران.

چندین نسل کامل در معرض خطرند.

در سال ۱۹۷۸، تولید ناخالص داخلی سرانه ایران ۳،۹۶۹ دلار بود. یعنی تقریباً به اندازه ترکیه و کره جنوبی. تقریباً ۴۰ سال بعد از آن تاریخ،

علی‌رغم تریلیون‌ها دلار درآمد نفت ایران، درآمد سرانه ایران راکد مانده و هیچ رشدی نداشته است. درآمد سرانه ترکیه ۲،۵ برابر و درآمد سرانه کره جنوبی ۷ برابر شده است. این بهایی است که ایرانیان برای حکومت ولایی که از همه جهات آنان را وانهاده است، پرداخت کرده‌اند.

همان گونه که در این مطالعه نشان دادیم بخش نفت و گاز ایران کلید احیای اقتصادی ایران است. این بخش دیگر نباید در نقطه کور جمعی باقی بماند.

ایرانیان باید سخنان معاون اول رئیس‌جمهور، اسحاق جهانگیری، را که در کنفرانسی درباره نفت اظهار کرد پیش چشم داشته باشند:

من می‌توانم به صراحت بگویم هیچ نهادی که از وزارت نفت، نفت گرفت تا بفروشد حتی یک دلار پول آن را به دولت بر نگرداند.

چگونه دولتی نفت را به افراد و نهادهایی تخصیص می‌دهد که حتی یک دلار از درآمد آن را باز نمی‌گردانند؟ چنین دولتی چه دارد که

به مردمی که نمایندگی آنان را بر عهده دارد عرضه کند؟

بر اساس گزارش‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک مرکزی ایران، تنها در دهه بین ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۱، درآمدهای نفتی ایران به رقم سرسام آور ۸۰۰ میلیارد دلار رسید. اما تحت پوشش دور زدن خرم‌ها، به اصطلاح برای دفاع از هر وجب حاکمیت ملی ایرانیان، دولت احمدی‌نژاد در ابعادی بی‌سابقه به فساد آلوده شد. آیا بدون حمایت رهبر ایران چنین چیزی امکان‌پذیر بود؟ در حقیقت سرکوب مردم ایران در سال ۲۰۰۹ زمینه را برای تسلط سپاه پاسداران بر نفت ایران فراهم کرد. نزاع هسته‌ای - دفاع از حق مردم ایران برای غنی‌سازی اورانیوم - توجه مردم را به خود معطوف کرد و از مسائل دیگر منحرف کرد.

به حاشیه راندن مردم شرط لازم غارت ثروت آنان است.

مقادیر نامعلومی از نفت ایرانیان در بازار سیاه به فروش رفت - و به احتمال قوی همچنان به فروش می‌رود - بدون اینکه میلیون‌ها ایرانی این پرسش ساده را مطرح کنند و برای آن پاسخی بخواهند: «نفت من کجاست؟»

این پرسش، پرسشی تریلیون دلاری است. در کشوری که در آن حداقل دستمزد ماهانه در حدود ۱۸۰ دلار و حداقل دستمزد لازم برای زندگی ۹۰۰ دلار است، این پرسش، پرسشی مهم و حیاتی است.

حاکمیت مردم بر موهبت گرانقدر نفت و گاز با فداکاری‌های فراوان و تحمل هزینه‌های بسیار در طول یک قرن به دست آمد. ارزش این میراث بیش از ۱۷ تریلیون دلار برآورد شده است.

تمام ایرانیانی که حسی از عزت و پیشینه تاریخی دارند، قدر این منبع ارزشمند را می‌دانند. آنان می‌دانند که نه تنها در حفاظت و مدیریت بخش نفت و گاز ایران سهیم هستند، بلکه موظفند در آینده آن سرمایه‌گذاری کنند و بر ارزش آن بیفزایند. هرچه باشد، ثروت ایران امانتی است که باید برای نسل‌های آینده حفظ شود. اهمیت پرونده زنجانی در واقعیت‌هایی است که بر ملا می‌کند: اینکه مردم ایران توانایی کنترل، نظارت، ردگیری و تأیید قراردادهای قیمت‌ها، حجم و جریان درآمدهای حاصل از فروش نفت را از دست داده‌اند.

روش‌ها و سازوکارهای تخصیص نفت مردم ایران به افراد و نهادها برای فروش به نمایندگی از وزارت نفت، به طور هدفمند و تعمداً در وضعیتی غیرشفاف و مبهم باقی مانده است.

اهمیت پرونده زنجانی در

واقعیت‌هایی است که بر

ملا می‌کند: اینکه مردم

ایران توانایی کنترل، نظارت،

ردگیری و تأیید قراردادهای،

قیمت‌ها، حجم و جریان

درآمدهای حاصل از فروش

نفت را از دست داده‌اند.

اما از آنجا که مقامات حکومتی جایگاه و مقام خود را با نشان دادن وفاداری خود به نظام به دست می‌آورند، نه وفاداری به مردم، در سیستم بسته‌ای از چپاول عمل می‌کنند که هدف آن حمایت از مافیای نفتی در برابر مردم است.

نظام و اعوان و انصار آنها - از فرزند رفسنجانی، مهدی، گرفته تا باجناق احمدی‌نژاد، فرمانده سپاه، احمدی مقدم، تا دادستان کل تهران، سعید مرتضوی، تا خود مقام رهبری - در پرونده‌های فساد دست دارند. جالب اینجاست که ائمه جمعه در مورد غارت بیت‌المال سکوت اختیار کرده‌اند.

این رسوایی‌ها و این فرهنگ به هیچ عنوان محدود به وزارت نفت نمانده است. بر اساس اظهارات دادستان کل ایران، غلامحسین محسنی اژه‌ای، بیش از ۵۰۰ نفر، شامل ۲۰۰ مقام رسمی از هر سه قوه حکومت، همچنین مدیران ۸ بانک عمده دولتی و خصوصی در تخلف بانکی ۲,۶ میلیارد دلاری که به عنوان «بزرگ‌ترین پرونده اختلاس تاریخ» از آن یاد می‌شود، دست داشتند.

سرطان فساد به سرعت در حال گسترش است، و خسارت‌هایی که وارد می‌کند بسیار سنگین است.

روحانیت و نظامیان، دو ستونی که به صورت تاریخی ضامن اتحاد، اخلاق، امنیت و هویت ملت و دولت ایران بوده‌اند، دو نهادی هستند که با تبدیل ایران به یک حکومت دزدسالار، لکه‌دار شده‌اند و حیثیت خود را از دست داده‌اند. رهبران روحانیت و فرماندهان ارشد نظامی سهامداران و سودبرندگان اصلی نظام فساد قلمداد می‌شوند، نظامی که به منظور پنهان ساختن دزدی و غارت ثروت ملت طراحی شده است.

با وجود حضور مردان و زنان باوجدانی که یکی دانستن اسلام با فساد و اختلاس را رد می‌کنند، مجلس و قوه قضائیه نیز وضعیت بهتری از روحانیت و نظامیان ندارند.

هر دو نهاد در دفاع از حاکمیت و مالکیت مردم ایران بر نفت ناتوان بوده‌اند. آنها بخش نفت و گاز ایران را طوری جلوی پای دیگران انداخته‌اند که گویی شرکت ملی نفت و شرکت‌های تابعه آن - نهادهایی که مسئول محافظت از حاکمیت ملی و ثروت ایران هستند - لاشه‌ای بیش نیستند. جنون شکار و خوردن هرچه بیشتر

و قدر مسلم زنجانی تنها کسی نیست که از هرج‌ومرج و فساد وزارت نفت بهره‌برداری کرده است. اعضای هیأت دولت احمدی‌نژاد صلاحیت زنجانی را تأیید کردند و مجوز انتقال نفت ایران به نهادهای تحت نظارت او را صادر کردند. قاچاق نفت ایران در دولت روحانی همچنان ادامه دارد.

بنا به مقاله وال استریت ژورنال تحت عنوان «حرکت چراغ خاموش نفتکش‌های ایران، بالا بردن پرچم قرمز خریم‌ها»، در نیمه دوم سال ۲۰۱۶، از ۵۵ محموله فراورده‌های نفتی ایران که توسط دو شرکت ثبت امارات متحده عربی به نام‌های «نفت راه ابریشم منطقه آزاد امارات» و «پتروکمیکس جنرال تریدینگ» انجام شد، ۴۷ محموله در نفتکش‌هایی حمل شدند که «یا سامانه رهگیری (tracking system) رادیویی خود را خاموش کرده بودند یا اطلاعات گمراه‌کننده‌ای درباره مبدأ محموله خود می‌دادند».^{۳۳۲} سیگنال‌های رادیویی ۱۶ فروند از ۴۷ فروند کشتی «کشوری به جز ایران را مبدأ محموله ایرانی خود معرفی می‌کردند. در حالی که تصاویر ماهواره ای نشان می‌داد که در ایران بارگیری شده بودند».^{۳۳۳} بنا به گزارش این مقاله این محموله‌های مبدل «تقریباً یک پنجم صادرات نفت ایران» را در آن زمان تشکیل می‌دادند.

ارتباط بین مردم ایران با محموله‌های نفت خود همچنان قطع باقی ماند. و مافیای نفتی سپاه نیز علاوه بر شرکت‌های زنجانی، به استفاده از امارات متحده عربی به عنوان پایگاهی بین‌المللی برای شرکت‌های صوری دخیل در قاچاق نفت ایران ادامه داد.

نباید شرایط بدین گونه باشد. لازم نیست فساد یکی از واقعیت‌های زندگی باشد.

نظارت بر عملیات‌ها، فروش و قراردادهای نفتی به منظور پیشگیری از ریزش و زیان پیچیده نیست. اما از آنجا که مقامات حکومتی جایگاه و مقام خود را با نشان دادن وفاداری خود به نظام به دست می‌آورند، نه وفاداری به مردم، در سیستم بسته‌ای از چپاول عمل می‌کنند که هدف آن حمایت از مافیای نفتی در برابر مردم است.

حقیقت ماجرا این است که ایران به نظامی دزدسالار تبدیل شده است.

حلقه خودی‌ها که به صورت ویژه به نفت ایران دسترسی دارند، بسیار گسترده است. تعداد بی شماری از وزرا، اعضای بدنه



سعید مرتضوی، دادستان سابق تهران
منبع: khabarnegar.ir

درآمدهای نفتی که بخش عمده بودجه مملکت را تشکیل می‌دهد نیز عاجز ماند.

نقش قوه قضائیه در پیشبرد فرهنگ مصونیت از مجازات، نقشی به ویژه مسموم و مهلک بود. قوه قضائیه وظیفه خود را محافظت از نظام از طریق لاپوشانی فساد می‌داند. سران قوه قضائیه به جای استنطاق و بازپرسی جدی از سارقان حکومتی و انتظار پاسخگویی از آنان، فساد را در ابعاد عظیم تسهیل کرده‌اند. نهاد مسؤول پیشگیری از فساد، خود فاسد شده است. بر اساس اظهارات حسن توکلی، نماینده مجلس، بیش از ۱۷۰ قاضی به دلیل فساد از قوه قضائیه اخراج شدند.^{۳۴}

پرونده کرسنت و بی‌شمار پرونده های فساد دیگر - که هریک از آنان نشان‌دهنده سرقت میلیاردها دلار از ثروت مردم ایران است - همچنان توسط قوه قضائیه از دید مردم پنهان نگاه داشته شده‌اند و این پنهان‌کاری که دزدی‌ها را در بر گرفته است به نام «امنیت ملی» توجیه می‌شود. در این میان معدودی از نمایندگان مجلس مانند توکلی و زاکانی که جرأت تحقیق و تفحص درباره این پرونده‌ها را دارند، به دلیل به چالش کشیدن سارقان «گردن کلفت» حکومتی مورد بی‌مهری و آزار قرار گرفتند.

پای بانک مرکزی نیز در فساد گیر است. این بانک در نظارت بر جریان درآمدهای نفت و حفاظت از حساب‌هایی که ارز حاصل از فروش نفت در آن نهاده می‌شود، کوتاهی کرده است. رویداد مربوط به شرکت بازرگانی نفتیران خود گواه بارز ناکارآمدی بانک مرکزی است. بانک مرکزی به مأموران شرکت بازرگانی نفتیران مجوز داد تا میلیاردها دلار از حساب‌هایی که اسماً تحت کنترل بانک بودند، برداشت کنند. بانک مرکزی تا به امروز توضیح قانع‌کننده‌ای برای ۶۰ میلیارد دلار ناپدید شده عواید حاصل از لغو خریم‌ها - شامل ۱۰ میلیارد دلار وام به بانک‌های ایرانی - ارائه نداده است. روشن نیست چه کسی درآمدهای حاصل از قراردادهای نفتی ایران را ردگیری می‌کند و آنها را تخصیص می‌دهد. این درآمدها شامل صدها میلیارد دلار است که از سوی افراد نامعلوم به نام مردم ایران در بانک‌های خارجی و داخلی نهاده و برداشت می‌شود. و درحالی که هیاهوی بسیار بر سر فیش‌های حقوقی نجومی مقامات حکومت به راه انداخته‌اند، وضعیت میلیاردها دلار که از صندوق ذخیره ملی ایران برداشت شده و به صورت وام در اختیار بانک‌های خصوصی قرار گرفته نامشخص است.

در مورد بخش نفت و گاز ایران اگر بخواهیم تنها به اظهارات بیژن زنگنه، وزیر نفت ایران بسنده کنیم، آنچه او از وزیر پیش از خود تحویل گرفته چیزی کم از «نابودی» ندارد. قسمت اعظم بخش نفت و گاز، شامل شرکت ملی گاز ایران در آستانه ورشکستگی است - که با توجه به در اختیار داشتن بزرگ‌ترین میدان گاز جهان برای ایران دستاورد مهمی به حساب می‌آید! البته بخش اعظم

در بخش نفت و گاز به حدی بوده که عملاً تمام شریان‌های مالی و قانونی که نفت و درآمدهای نفتی ایرانی در آنها جریان داشت، اکنون شرحه شرحه شده‌اند. جریان نفت به خارج از کشور روان است. اما هیچ یک از افراد یا نهادهایی که محموله‌های نفتی را برای فروش دریافت کرده‌اند، حتی یک دلار به کشور بازنگردانده‌اند. و بنا به دلایل عملی، عملیات بخش نفت و گاز از دید عموم پنهان نگه داشته می‌شود. با وجود پرس‌وجوی مصرانه مطبوعات، اغلب ایرانیان اطلاعات بسیار اندکی درباره شرکت بازرگانی نفتیران (NICO)، نهاد مسؤول فروش بخش اعظم نفت ایران دارند. مردم درباره ساختار مالکیت و فعالیت‌های خاتم‌الانبیا و پیمانکاران بی‌شمار دیگری که در بخش نفت فعالیت می‌کنند نیز چیز زیادی نمی‌دانند. اطلاعات مردم درباره افراد ذینفع در قراردادهای پروژه‌های مشترک ایران و چین حتی از اطلاعات آنان درباره خاتم‌الانبیا نیز کم‌تر است. قراردادهای ایران و چین را یکی از وزرای حکومت به قرارداد ترکمانچای تشبیه کرد. کاپیتولاسیون تاریخی که در آن بخش بزرگی از خاک ایران از کشور جدا و ضمیمه خاک روسیه شد.

این کنایه از چشم بسیاری از ایرانیان پنهان مانده است. مردم با شرکت نفت ایران و انگلیس و کنسرسیوم مبارزه کرده‌اند تا حق کنترل تولید و فروش نفت خود را از آن خود کنند. اکنون جمهوری اسلامی ایران مانند یک قدرت استعماری مردم را درباره خط‌مشی‌ها و شیوه‌های حاکم بر تخصیص نفت در بی‌خبری مطلق نگاه می‌دارد. نتیجه همان است که بود. خزانه ایران مکیده و تهی می‌شود. در اوایل قرن بیستم بریتانیایی‌ها به شاه قاجار سهمی ۱۶ درصدی از درآمد نفت اعطا کردند. امروز شرکت توتال به شرکتی به اصطلاح ایرانی ۱۹ درصد از سهم قرارداد پارس جنوبی را اعطا می‌کند.

مقادیر هنگفتی از نفت ایران از طریق شبکه‌ای از نهادهای و شرکت‌های تابعه به فروش می‌رسد که مردم ایران روی آنها هیچ کنترل قانونی، مالی یا حتی فیزیکی ندارند. این شرکت‌های زنجیروار - که به منظور پنهان کردن مبدأ و حقوق انتقال نفت مردم ایران طراحی شده‌اند - عملاً حق مالکیت مردم را بر نفت خود نفی می‌کنند. دولت روحانی تا به امروز درباره چگونگی گزینش و تأیید صلاحیت نهادهای و افرادی که به عنوان عامل فروش نفت عمل می‌کنند از سوی وزارت نفت، توضیحی ارائه نداده است.

مجلس ایران که زمانی نقشی حیاتی در ملی‌سازی نفت ایران و تأسیس بخش نفت ایران بر عهده داشت، از نقش قانونی خود فاصله گرفته و وظیفه قانونی خود مبنی بر صیانت از ثروت و خزانه مردم ایران را به فراموشی سپرده است. مجلسی که اعضای آن باید نمایندگان مردم باشند، نه تنها از طرح‌های خصوصی‌سازی بسیار مشکوک که بخش نفت را تکه‌تکه کردند، دفاع کرد، بلکه از کنترل

خویشاوندسالاری در جمهوری اسلامی: احمدی‌نژاد در برابر برادران لاریجانی



باقر لاریجانی

مدیرکل مرکز تحقیقات غدد و متابولیسم
دانشگاه تهران



محمدجواد لاریجانی

دبیر شورای عالی حقوق بشر قوه قضائیه



صادق لاریجانی

رئیس قوه قضائیه



علی لاریجانی

رئیس مجلس ایران



فاضل لاریجانی

رئیس دانشگاه آزاد اسلامی واحد
علوم و تحقیقات آیت الله آملی

ایران از کشورهای موسوم به بهره‌ای آسیایی نیز فراتر می‌رفت. براساس نوشته روزنامه کیهان، یکی از بلندگوهای جمهوری اسلامی، برآورد شده که تنها یک قرارداد -پرونده کرسنت- برای مردم ایران در حد ۴۳ میلیارد دلار هزینه داشته است. دفاعیه جمهوری اسلامی در برابر دادگاه بین‌المللی نشان‌دهنده میزان بدبختی مردم ایران است. حکومت انقلابی ایران سعی داشت در دادگاه اثبات کند که مقامات رسمی حکومت که نماینده مردم بودند و مسئولیت حفاظت از منافع مردم ایران را بر عهده داشتند، خود فاسد بودند. از جمله این افراد می‌توان به رکن‌الدین جوادی و میرمعزی از مدیران شرکت ملی نفت ایران و از بسیاری جهات، به وزیر نفت فعلی کشور، بیژن زنگنه اشاره کرد.^{۳۵}

در کمال تأسف باید گفت پرونده کرسنت استثنا نیست. شواهد ده‌ها پرونده دیگر گویای آن است که مقامات ارشد دولت‌های رفسنجانی، احمدی‌نژاد و روحانی به صورت سامانده شده مشغول غارت منابع نفت و گاز ایران بوده‌اند. این پرونده‌هایی تصادفی یا منفرد نیستند. راه حل این مسأله حذف یک فرد نیست. این مشکل ساختاری و سیستمی و همچنین ایدئولوژیک است. این مشکل ریشه در نقض مفهوم ملت-دولت ایرانی و منحل شدن نظریه شهروندی دارد. نه تنها حق رأی دادن از مردم ایران سلب شده، بلکه آنان حق پرسش از رهبران خود درباره هدایت بزرگ‌ترین مجموعه سرقت‌های نفتی از زمان اکتشاف نفت را

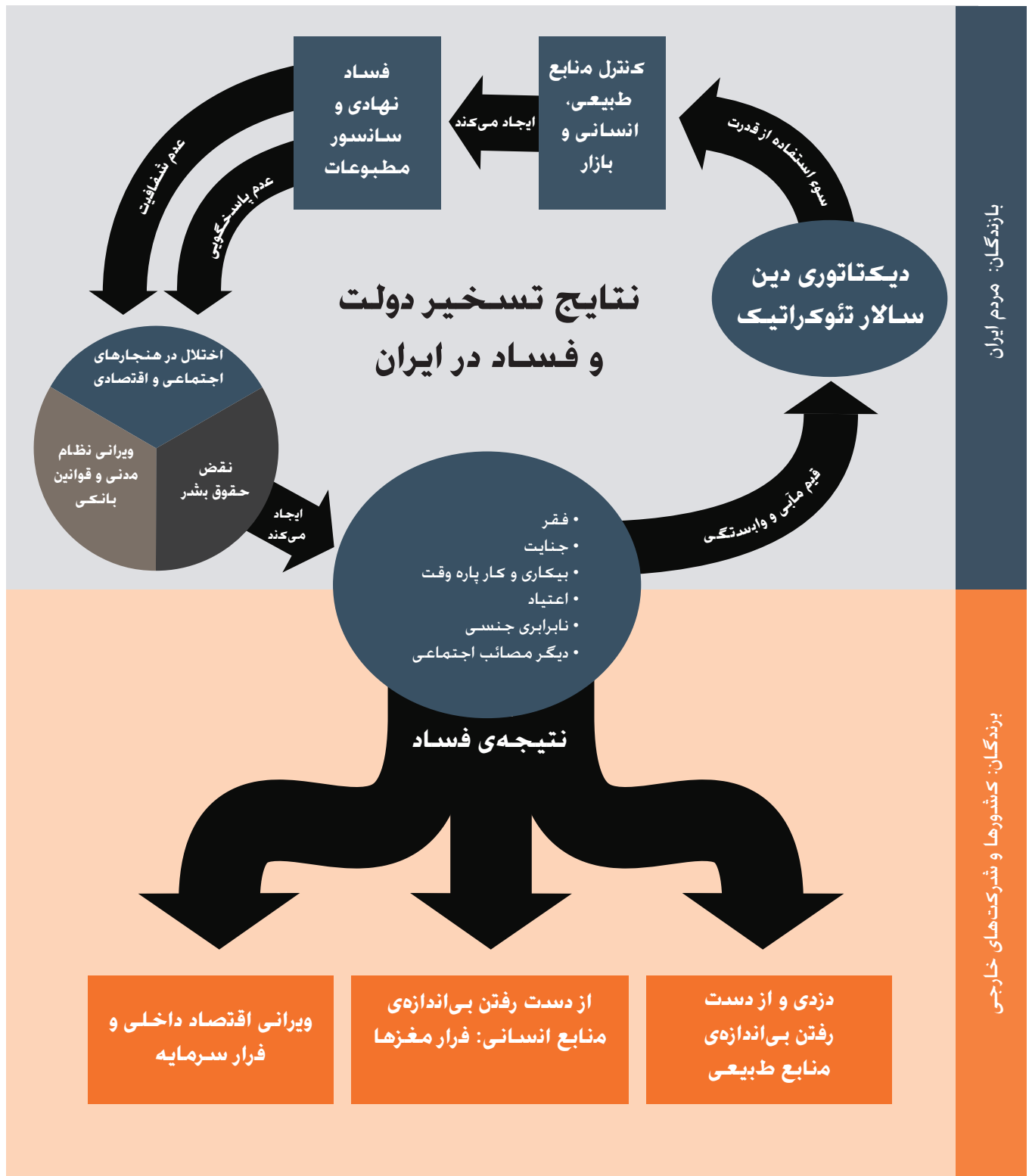
ویرانی‌هایی که زنگنه از آن شکایت دارد تحت رهبری خود او به عنوان مدافع میدان گازی پارس جنوبی و از طریق ارتباطات فاسد او با پرونده ننگین کرسنت ایجاد شده است. قراردادی که خود جمهوری اسلامی برای فسخ آن در دادگاه ادعا کرد طرفه‌های ایرانی امضاکننده قرارداد فاسد بوده‌اند. زنگنه هنوز توضیحی برای میلیاردها دلار از دست رفته ایران ارائه نداده یا طرحی برای تغییر ساختارها، عملیات‌ها و فرایندهایی که اینهمه از آنها انتقاد می‌کند ارائه نداده است.

فارغ از آنکه چه کسی سزاوار سرزنش است، نهادهایی که زمانی به عنوان افتخار ملی یا حتی جهانی مورد تکریم بودند، همگی فلج شده‌اند و سرمایه‌گذاری‌های عظیم، دارایی‌ها و بخش اعظم نیروی کار حرفه‌ای ایران به دلیل ناتوانی در مدیریت، تلاش‌های فریبکارانه و مجعول خصوصی‌سازی و اختلاس‌های آشکار در وضعیتی مشکوک و نامطلوب به سر می‌برند.

همان‌گونه که بانک جهانی در گزارش خود ذکر کرده، هیچ چشم‌اندازی برای بخش نفت متصور نیست.

اگر این الگو، آنگونه که دولت روحانی وعده داده است معکوس گردد، آنگاه میلیاردها دلار که به واسطه فساد از دست رفته هرگز از ایران خارج نمی‌شود، بلکه دوباره در بخش نفت و گاز ایران سرمایه‌گذاری می‌شود. بخش نفت و گاز به جای ناپدید شدن در منطقه خاکستری دکل‌های ناموجود و حساب‌ها و پروژه‌های موهوم می‌تواند سوخت توسعه اقتصادی ایران را فراهم کند. در این صورت بخش نفت و گاز می‌تواند مانند یک نیروی محرکه تمام بخش‌های اقتصاد را از کشاورزی گرفته تا آموزش، بهداشت و درمان تا محیط زیست دوباره به وضعیت سلامت بازگرداند. همان کاری که پیش از انقلاب ۱۹۷۹ در اقتصاد ایران کرده بود و نرخ رشد

روح یک ملت در معرض خطر است



گرافیک «نفت من کجاست؟»
منبع: تحلیل‌های امید برای ایران

تهدیدی است برای بقای فرهنگ و تمدن ایرانی.

از دست رفتن کنترل بر درآمدهای نفتی مردم ایران تنها رفاه مردم را تهدید نمی‌کند، صلح و ثبات را نیز تهدید می‌کند. نمی‌توان از معانی ضمنی که فساد در ابعاد جهانی بر جای می‌گذارد چشم‌پوشی کرد. فساد نیروی محرکه افراط‌گرایی است و تأمین مالی تروریسم را بر عهده دارد. مانند برنامه نفت در برابر غذای عراق. یک مافیای نفتی بین‌المللی به بازار سیاه نفت ایران وابسته است که در آن هیچ کنترلی بر نفت و هیچ حسابرسی برای انتقال درآمدهای نفتی وجود ندارد. متأسفانه ناهنجاری‌های اقتصادی در این ابعاد می‌تواند پیامدهای درازمدت و خطرناکی بر ثبات سیاسی کشور داشته باشد. ایران در این میان تنها نیست و دیگر دولت-ملت‌ها نیز ممکن است در دام این باندهای تبهکار بین‌المللی گرفتار شوند.

هنوز فرصتی، ولو اندک، هست که تشخیص دهیم ولایت فقیه نه اصلی الهی است و نه ابدی. برچسب قیمت تریلیون دلاری فساد و خرم‌ها در یک دهه گذشته نباید در دهه‌های متوالی تکرار شود. گسست آشکار از ولایت فقیه امکان‌پذیر است. انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی بنیادی نیز امکان‌پذیر است. اصلاحاتی که بتواند بخش نفت و گاز را که چند نسل از ایرانیان در طول یک سده بنا کرده‌اند، نجات دهد. شاید شکاکان با اشاره به هرج و مرج و اغتشاش بخش نفت و گاز استدلال کنند که هیچ کاری نمی‌توان از پیش برد. فساد بی‌اندازه بزرگ است. قدرت عوامل فساد بی‌اندازه زیاد است. ریسک بیش از حد بالاست و بازی خطرناک‌تر از آن است که مردم ایران وارد صحنه شوند. چرا باید مردم مالکیت خود بر نفت را باز جویند و برای هر قطره از نفت خود، هر قرارداد، هر پروژه و سرمایه‌گذاری و هزینه‌کرد که به نام آنان انجام شده، انتظار پاسخگویی و حسابرسی داشته باشند؟ شاید منفعل ماندن کم‌خطرتر باشد. اینکه گوشه‌ای بایستی و به سارقان حکومتی اجازه دهی ثروت ایران را ببرند و امیدوار باشی شاید به نشانه حقیر چند خرد و ریز از آن خوان گسترده برای مردم ایران بر جای بگذارند، همان کاری که مدیران شرکت بریتیش پترولیوم در

نیز ندارند. با وجود شواهد فراوان مبنی بر وجود فساد، غفلت و ناکارآمدی در هر سه قوه حکومت، احمدی‌نژاد، و برادران لاریجانی و دیگر مقامات ارشد نظام در این مورد پاسخگو نبوده‌اند. این افراد بخشی از طبقه محافظت شده نظام هستند که تحت حمایت رهبر و همچنین سپاه پاسداران هستند.

فساد تهدیدی برای وضع معیشتی و رفاه میلیون‌ها ایرانی است. مردم قربانیان اصلی فسادند. مردم هستند که بهای فساد را می‌پردازند من‌جمله فرزندان آنان. فرزندان ایران نه تنها با برخورداری از فرصت‌های کمتر و آموزش و بهداشت نامناسب‌تر بهای فساد را می‌پردازند، بلکه به واسطه فساد، درستکاری و عزت نفس و شأن آنان به لرزه درمی‌آید و چه بسا فرو می‌ریزد. نتیجه اینکه مردم ایران نمی‌توانند دست روی دست بگذارند و انتظار داشته باشند دیگران با فساد مقابله کنند. همه ایرانیان باید در اداره بخش نفت و گاز ایران سهیم باشند. آنان باید نسبت به فساد واکنش نشان دهند. نفت آنان به نام آیت‌الله از حالت ملی خارج شده است. به همین ترتیب و این بار به نام مردم ایران، نفت باید از نو ملی شود و مالکیت آن به مردم ایران بازگردد.

همان طور که در این مطالعه نشان داده شد، میلیون‌ها ایرانی هر روز بهای این کژروی‌ها را پرداخت می‌کنند. و به دلیل اینکه سرقت‌های میلیاردي به گونه‌ای است که تصور ابعاد خسارت‌های وارده آن برای اغلب مردم دشوار است، این مقاله نشان می‌دهد هر یک میلیارد دلاری که به واسطه شیوع فساد در کشور از دست می‌رود از حیث از دست رفتن فرصت‌های شغلی، بهداشت و درمان، مسکن و آموزش چه بر سر مردم ایران می‌آورد.

اکنون در نظر بگیرید از دست دادن یک تریلیون دلار، یعنی تقریباً ۸ میلیون فرصت شغلی در طول یک دهه به چه معناست. و تداوم چنین عملکرد اقتصادی دهه از پس دهه، برای آینده و رفاه و امنیت ایران متضمن چه معنایی خواهد بود.

چالش پیش روی مردم ایران این است که تشخیص دهند فساد نمایانگر چیست و چرا همه جنبه‌های زندگی ایرانیان را در برمی‌گیرد. تنها پول نیست که به واسطه فساد در مخاطره قرار می‌گیرد. روح یک ملت در معرض خطر است؛ آینده ایران و شاید بتوان گفت آینده اسلام، دولت اسلامی که که حاکمان ایران مد نظر دارند، بر مبنای از کار انداختن خود ایده دولت و ملت ایرانی به عنوان مفهومی تاریخی است. و به همین ترتیب انحلال دولت بر مبنای ویرانی ایده شهروندی شکل می‌گیرد. انتخابات در ایران مهندسی شده است به گونه‌ای که مردم تنها می‌توانند به سارقان حکومتی رأی دهند و سیستم اقتصادی و سیاسی نیز به گونه‌ای مهندسی شده که مردم ایران حتی قادر به طرح پرسش درباره دزدی‌ها نیستند. چه رسد به آنکه بخواهند مالکیت خود بر نفت را بازپس بگیرند. این تنها تهدیدی برای امنیت ملی نیست.

ما چطور می‌توانیم از چگونگی فروش نفت، محل

خرج شدن پول نفت و افرادی که آن را خرج می‌کنند.

بی‌اطلاع باشیم؟

کامل معدوم شده است؟ چرا باید برای آینده ایران و مردم ایران سرمایه‌گذاری کنیم؟

پاسخ ساده است. زیرا با وجود اینکه آنان مرده‌اند، رویاها و تعلق‌خاطر آنان، ایران آنان همچنان زنده است. و ایران تنها در قلب یک یا دو انسان زنده نیست. ایران در قلب میلیون‌ها نفر زنده است. هیچ سرقت و فساد نمی‌تواند غرور و کرامت، سرور و نبوغ و روشنی و عشقی را که همچنان از ایران آنان می‌تابد، خاموش سازد.

فراخوان برای انجام اقدامات عملی: اتحاد ملی در برابر فساد

شدن است - گاه مادری، گاه پدری و گاهی یک فرزند. عملاً تمام ایرانیان، به جز عده‌ای از برگزیدگان متصل به نظام دزدسالار، به صورت روزمره بهای فساد را می‌پردازند. این مردم شاید دزدی نفت را به عنوان هجمه‌ای مستقیم بر وضع معیشت و خانواده خود تجربه نکنند اما نشانه‌ها و عوارض آن را می‌بینند. اپیدمی سقوط اجتماعی و اقتصادی - بیکاری، فقر، کاهش قدرت خرید، اعتیاد، فحشا، طلاق، کارتن‌خوابی - ممکن است به صورت جداگانه به عنوان شکست‌ها و مسائل شخصی قلمداد شود، اما در واقعیت این مسائل، مسائل جمعی و شاهدهی بر مشکلات سیستم است.

امروز ایرانیان این را به خود بدهکارند که ارتباط بین مشکلات اقتصادی خود و فساد هدمند در بخش نفت و گاز را دریابند. این مردم همگی با شرم و حقیر هزینه غارت و چپاول را بر گرده خود حمل می‌کنند. آنچه در این میان غایب است، زبانی است که شکست و زیان را به جای مویه و ناله به عمل ترجمه کند. آموزش سواد اقتصادی به مردم نیازی ضروری است تا اعداد و ارقام نجومی و ابعاد پرونده‌های فساد برای آنان قابل درک شود. هر بشکه نفت، هر محموله نفت، هر قرارداد میلیارد دلاری برای مردم واقعی مسأله مرگ و زندگی، سلامت و بیماری است. ما چگونه می‌توانیم از چگونگی فروش نفت، محل خرج شدن پول نفت و افرادی که آن را خرج می‌کنند، بی‌اطلاع باشیم؟ زمان مطالبه شفافیت و پاسخگویی فرا رسیده است: هر بشکه نفت می‌تواند در زندگی ملت تفاوت ایجاد کند. بگذار ایرانیان به جای فروش کلیه‌هایشان به جنبش «نفت من کجاست؟» بپیوندند. به جای نظاره مادرانی که جواهرات خود را می‌فروشند، دخترانی که تن خود را می‌فروشند و پسرانی که کرامت و شرف خود را می‌فروشند، بگذار ایرانیان صدای خود را بلند کنند و بپرسند «نفت من کجاست؟».

در یک جنبش ملی برای بازیس‌گیری نفت ایران و بازگرداندن آن

دوران قاجار می‌کردند. شاید حق با افراد بدبین باشد. معکوس کردن جهت چند دهه غفلت، خرابکاری و فساد شاید عملی دُن کیشت‌وار باشد. اما انقلاب مشروطه نیز همین طور بود. ملی کردن نفت نیز همین گونه بود. ممکن است منتقدان نیز دلایل خود را داشته باشند: چرا باید به یاد و خاطره آنان که تا آخرین قطره خون خود، تا آخرین ذره ثروت و توان خود و خلاصه همه‌چیز خود را به نام ایران و مردم ایران به مخاطره افکندند، بیاویزیم، وقتی نتیجه ازخودگذشتگی و فداکاری آنان به نمایندگی از مردم ایران به طور

پس چه باید کرد؟ هریک از ما چه می‌تواند بکند؟

مردم ایران باید رابطه بین دولت و جامعه را به طور کامل تغییر دهند و وضعیت خود را از جیره‌خوار دولت به شهروند ارتقا دهند. درست همان‌گونه که پرسیدند «رأی من کجاست؟» تا به سرقت حقوق سیاسی خود پایان دهند. اکنون باید بپرسند «نفت من کجاست؟» و در برابر فساد، یعنی سرقت حقوق اقتصادی خود بسیج شوند. دو پرسش «رأی من کجاست؟» و «نفت من کجاست؟» با یکدیگر مرتبطند. قطع حقوق سیاسی از سوی سارقان حکومتی مقاصد اقتصادی را دنبال می‌کند: سرقت منابع طبیعی ایران، مکیدن میلیاردها دلار از اقتصاد، و باید اضافه کرد، کشیدن شیریه روحیه و سرزندگی مردم.

ابعاد دزدی در بخش نفت و گاز ایران، تنها در دوره احمدی‌نژاد برای مردم ایران بیش از ۱ تریلیون دلار خسارت به بار آورده است. با توجه به این واقعیت که میلیون‌ها ایرانی زیر خط فقر زندگی می‌کنند، و میلیون‌ها نفر از طبقه متوسط در آستانه سقوط به زیر خط فقر هستند، متوقف کردن فساد موضوعی جُری‌دی و دانشگاهی نیست که بر عهده کارشناسان مربوطه گذاشته شود. پایان دادن به فساد موضوعی عملی است - برای میلیون‌ها خانوار ایرانی مسأله مرگ و زندگی است.

مادامی که با مردم ایران مانند شهروندان درجه دو - افراد صغیر و مهجوری که وضعیت سیاسی و اقتصادی آنان وابسته به قدرت‌های بالاتر است - رفتار شود، وضع به همین منوال باقی خواهد ماند. همان‌گونه که در زمان تسلط بریتانیا بر صنعت نفت باقی مانده بود. به همین ترتیب، درست در لحظه‌ای که مردم ایران به خود جرأت بدهند و پرسش «نفت من کجاست؟» را مطرح کنند، وضعیت موجود تغییر خواهد کرد.

تار و پود فرهنگ و تمدن ایرانی در برابر چشمان ما در حال نابود

به انرژی و قدرتی که زمانی در اختیار داشت. هرکس نقشی برای ایفا کردن دارد.

۱. رهبران سیاسی

با اطمینان می‌توان گفت ایران به رهبرانی نیاز دارد که مانند رضا شاه، دکتر محمد مصدق و شاه فقید، محمدرضا پهلوی، محوریت بخش نفت و گاز ایران برای حاکمیت ملی، امنیت، بهداشت و درمان، رفاه و آینده مردم ایران را درک کنند. این افراد نه تنها ارزش اقتصادی نفت را درک می‌کردند، بلکه چشم‌اندازی برای آینده نفت داشتند - چشم‌اندازی که منابع و درآمدهای نفتی ایران را به توسعه اقتصادی و سیاسی ملت ایران پیوند می‌داد. نه یک حکومت دین سالار جعلی و فاسد که به یک انقلاب ایدئولوژیک پیوند خورده است. هر رهبر سیاسی ایران وظیفه دارد این سؤال را پیش بکشد و به دنبال پاسخی برای آن باشد: «نفت من کجاست؟»

۲. مراجع دینی

از زمان جنبش تنباکو، مراجع دینی ایران -مراجع شریف و حقیقی، نه مراجع مزدور و نابه‌کار- با عمل کردن به صورت ستون فقرات جنبش‌های اعتراضی در برابر کاپیتولاسیون‌ها، امتیازات اعطا شده و اشغال کشور از سوی بیگانگان از غرور و کرامت ملت دفاع کرده‌اند. روحانیان نه تنها آرای عمومی را علیه سوءاستفاده از قدرت و نفوذ شکل می‌دادند، بلکه مردم را علیه سوءاستفاده از قدرت بسیج می‌کردند -مذهبی بودن به معنای نفی حق مردم نبود، بلکه به معنی به پا خاستن برای حق مردم بود. در زمانه‌ای که فساد در بخش نفت و گاز حرمت دولت، نیروهای نظامی، نهادهای بشردوستانه و حتی دینی را تهدید می‌کند، روحانیان ایران باید استقلال و درستی خود را با ایجاد واکنشی هماهنگ علیه فساد به منصفه ظهور برسانند. انتخاب دیگر روحانیان این است که شأن و جایگاه اجتماعی خود را به مخاطره اندازند و به عنوان سوگلی در خدمت حکومت باشند. امامان جمعه به جای اینکه از مقام معظم دستور بگیرند، باید هر جمعه آگاهی مردم را نسبت به دزدی نفتشان بالا ببرند. از تمام ائمه جمعه شهرهای بزرگ و کوچک و روستاها دعوت می‌کنیم یا علیه نظام فاسد داد سخن دهند یا کناره‌گیری کنند.

۳. روشنفکران، دانشگاهیان و متخصصان

به علاوه ایران به طبقه‌ای از روشنفکران عرصه عمومی، دانشگاهیان، متخصصان، تکنوکرات‌ها و کارشناسان نیاز دارد که بتوانند مشکل را برای مردم بیان کنند. فقط در این صورت است که میزان، ماهیت و سرمنشأ فساد در بخش

این تنها تهدیدی برای امنیت ملی نیست. تهدیدی

است برای بقای فرهنگ و تمدن ایرانی.

نفت و گاز ایران دیده خواهد شد. باید پرسش‌ها را فرمول بندی کرد. داده‌ها را جمع آوری کرد. گزارش‌ها را آماده کرد. میزی و حسابرسی کرد و نتایج را در اختیار دیگران قرار داد. بدون داده‌ها هیچ دانشی در میان نخواهد بود و بدون دانش هیچ فرایند و خط‌مشی در کار نخواهد بود و بدون فرایند و خط‌مشی، شفافیت و پاسخگویی امکان‌پذیر نخواهد بود؛ هیچ مدیریت و بهره‌وری و عملکردی در میان نخواهد بود. آنان که از نعمت آموزش، استعداد و دانش برخوردارند، وظیفه دارند به نمایندگی از مردم ایران سخن بگویند.

۴. روزنامه‌نگاران و هنرمندان

هیچ گروهی بیش از روزنامه‌نگاران و هنرمندان برای آگاهی‌بخشی به مردم درباره ابعاد دزدی در ایران خود را به مخاطره نیفکنده است. بسیاری از روزنامه‌نگاران، کاریکاتورست‌ها و هنرمندان پیشرو ایران به خاطر جسارت بیان حقیقت در مقابل قدرت، جسارت به مبارزه طلبیدن سانسور، جسارت شارلاتان خطاب کردن شارلاتان‌ها با به جان خریدن خطر متهم شدن به نقض امنیت ملی و دشنام مقدسات دینی، بهای وحشتناکی پرداخته‌اند. البته دشنام حقیقی این است که سارقان حکومتی از قدرت بلامنازع خود در دولت، دین، اقتصاد و قوای نظامی برای پیشبرد فساد و پنهان کردن دزدی استفاده می‌کنند. با این حال روزنامه‌نگاران و هنرمندان فساد سیستماتیک را بر ملا می‌سازند و پرده‌های متظاهران به دین را پاره می‌کنند تا پرونده‌های فساد را یکی پس از دیگری آشکار کنند. ایرانیان به این افراد مدیونند، زیرا اینان عملاً خود را درگیر جنگ کرده‌اند تا نگذارند هنجارهای فرهنگی و اخلاقی ایران بیش از این در ورطه سقوط بیفتد. بدون روزنامه‌نگاران که به واقعیت‌ها شکل و صورت می‌دهند، و هنرمندان که احساس و تخیل خود را به نبرد علیه فساد می‌آورند، زبان مشترک جمعی ایجاد نمی‌شود. چه رسد به آنکه واکنشی اشتراکی علیه فساد به راه افتد.

۵. اتحادیه‌ها و انجمن‌ها

تمام اتحادیه‌ها و انجمن‌های ایران -خواه اتحادیه وکلا باشد یا اقتصاددانان، معلمان، دانشجویان، کشاورزان، کارگران و

رانندگان اتوبوس- به صورت مستقیم در محافظت از بخش نفت و گاز ایران در برابر غارت سهم هستند. قدرت چانه‌زنی عضویت آنان، دستمزدها، قدرت خرید و بازنشستگی آنها همگی در معرض خطر است. کافی است این اقشار افول جایگاه اقتصادی خود را از سال ۱۹۷۹ با وضعیت اقتصادی کره جنوبی و ترکیه مقایسه کنند تا دریابند تداوم اداره غلط منابع نفت و گاز ایران در دهه‌های آتی چه بر سر ایران خواهد آورد.

۶. بخش دولتی

مقامات رسمی دولت و مدیران نیز نقش و در حقیقت وظیفه‌ای دارند. وظیفه آنان این است که از منافع ملت محافظت کنند و در جهت آن حرکت کنند. برخلاف تصور رایج، هم در دوره پهلوی و هم امروز در جمهوری اسلامی، بسیاری از کارمندان متعهد مشغول به کارند که با وجود دستمزدهای پایین، بالاترین استانداردهای اخلاقی را در کار خود رعایت می‌کنند. و درحالی که فشار فوق‌العاده‌ای برای چشم‌پوشی بر فساد و حتی تسهیل فساد در شرکت ملی نفت و دیگر سازمان‌ها و نهادهای دولتی به چشم می‌خورد. مقاومت و بی‌زاری عمیق نسبت به نادیده گرفتن گستاخانه و بوالهوسانه منافع عموم نیز در میان کارمندان دیده می‌شود. برای بسیاری از ایرانیان در داخل یا خارج دولت، هنوز ایران، انسانیت، عدالت و اخلاق در اولویت قرار دارند. برخی بنا به دلایل مذهبی، به عنوان مسلمان، مسیحی، یهودی و بهایی متعهد اینگونه عمل می‌کنند و برخی دیگر به دلایل ملی، به خاطر اینکه میهن‌دوستان پرشوری هستند هنوز به ایران و مردم آن وفادارند، برخی دیگر نیز به عنوان متخصص وظیفه‌شناس به اصول انسانی پایبندند. این مدیران، مهندسان، حسابداران، کارگران، بانکداران و بازرسان، نه تنها سدی در برابر فساد هستند، بلکه بنیادهایی هستند که بخش نفت و گاز ایران روی آنان از نو بنا خواهد شد. از آنجا که این افراد به مردم ایران کم‌فروشی نکرده‌اند، باید آنها را فراخواند، آموزش داد، و به خاطر ایستادن در برابر خویشاوندسالاری، بالا کشیدن اموال مردم، تقلب در قراردادهای، دستکاری مدارک، تغییر مسیر محموله‌ها، خرید دکل‌های موهوم و بسیاری از تخلفات دیگر از آنها تقدیر به عمل آورد. این افراد نه تنها می‌توانند بپرسند «نفت من کجاست؟» بلکه می‌توانند به این سؤال پاسخ نیز بدهند.

۷. بخش خصوصی

بخش خصوصی نیز باید با نشان دادن تفاوت بین کسب‌وکار قانونی و شرکت‌های تبهکاری که با مافیای نفت

و گاز ایران ارتباط دارند، از حیثیت و درستی خود دفاع کند. نباید به مافیای نفت و گاز ایران -خواه افرادی چون بابک زنجانی و رضا ضراب یا پیمانکارهای مرتبط با سپاه پاسداران چون خاتم‌الانبیا یا بنیادهای گوناگون خیریه یا مذهبی که با روحانیان رده بالای رژیم ارتباط دارند- اجازه داد ثروت نفت ایران را به صورت اهرم فشاری برای تک قطبی کردن بقیه اقتصاد ایران به کار ببرند. پرسیدن «نفت من کجاست؟» به معنای اعمال حق حاکمیت ملی و حاکمیت قضایی بر بخش انرژی است؛ یعنی سؤال کردن درباره تعیین صلاحیت‌ها، بازبینی قراردادهای، نظارت بر عملیات‌ها و میری دفاتر حسابداری کلیه افراد حقیقی و حقوقی که در بخش نفت و گاز به کار مشغولند.

۸. جامعه مدنی

اما در نهایت اگر عموم مردم جلوگیری از فساد در ایران را به عنوان اولویت ملی در نظر نگیرند، هیچ چیز تغییر نخواهد کرد. این بدان معناست که معلمان و کارمندانی که قدرت خرید آنان سال به سال کم‌تر می‌شود، کارگرانی که دستمزدشان داده نمی‌شود، تحصیلکردگانی که کار پیدا نمی‌کنند، خانواده‌هایی که توان پرداخت اجاره ندارند و معتادانی که کلیه خود را می‌فروشند، همه با یک مشکل روبه‌رو هستند، گرچه در سطوح و ابعاد مختلف. این اقشار و گروه‌ها برای بازپس گرفتن شأن و جایگاه خود باید در هماهنگی با یکدیگر سخن بگویند، عمل کنند، سازماندهی کنند و حرکت کنند. چنین تجدید حیاتی وابسته به ذهنیتی جدید است؛ خلیلی جدید از این که دولت چگونه به جای خدمت به مردم ایران آنان را به حاشیه می‌راند. این بدان معناست که باید به جای رنج کشیدن از لکه‌های ننگ گذشته و پناه بردن به انزوا، به عنوان بخشی از جنبش ملی بازپس‌گیری حق مالکیت خود بر بخش نفت و گاز باهم متحد شویم. همان گونه که پیشتر نیز متحد شده ایم. هر قطره نفت، هر وجب از خاک، درآمد حاصل از هر فروش و هر ریال متعلق به مردم ایران است. نه به حلقه حاکم یا بدنه نظام.

ما نمی‌توانیم بدون کشف ارتباط ادبار اجتماعی و اقتصادی خود با دلیل واقعی آن، یعنی غارت بخش نفت و گاز ایران از سوی سارقان حکومتی، علت محنت‌های فردی و ملی خود را درک کنیم. اگر ما مالکیت و نقش خود در بخش نفت و گاز را به دیگران واگذاریم، در انقیاد و ویرانی و تباهی نسل‌های کنونی و آینده ایران همدست خواهیم بود.